



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of philosophical and mystical terms in the poems of Mirdamad, Mulla Sadra and Sheikhs, relying on the most frequent words in the poems of three poets

N. Samani, H. Jadid al-Islami, B. Romiani

Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 February 2019
 Reviewed: 25 March 2019
 Revised: 09 April 2019
 Accepted: 26 May 2019

KEYWORDS

Sheikhs, Mulla Sadra, Mirdamad,
 Philosophical Terms, Mysticism

*Corresponding Author

✉ <mailto:h.jadidoleslami@iauzah.ac.ir>

☎ (+98 54) 31135441

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Examining and comparing the frequency of important words in each text shows the world of the author's language and the world of language represents the world of the author's thought; Therefore, one of the most important things that can be done in the research of texts is to explore the words and their uses and their meaning and concept in each text. This article also compares words, compositions, idioms and announcements in the poems of Mirdamad, Mulla Sadra and Sheikhs. The main purpose of this article is to study the similarities and differences of words, combinations and terms in the poems of Mirdamad, Mulla Sadra and Sheikhobahi.

METHODOLOGY: The method used in this research is descriptive-analytical and documentary method has been used to collect information.

FINDINGS: Statements and words in the poems of Mulla Sadra and Sheikh Baha'i are mystically similar to each other. Mirdamad's court also has a significant statement in presenting philosophical theories.

CONCLUSION: Similar words with almost identical meanings have been used in the studied divans in the field of philosophy, love and mysticism. In three courts, the words fire, love, sky, world, religion, cup, earth and sun have the highest frequency; The Divan of Sheikh Behbai also has more mystical themes. Mirdamad and Mulla Sadra have paid more attention to mystical and philosophical themes. Allegorical approaches are also seen more in the poems of Sheikhabai and Mulla Sadra.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.4569](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.4569)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

مقایسه اصطلاحات فلسفی و عرفانی در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی با تکیه بر پربرسام‌ترین واژه‌ها در اشعار سه شاعر

نادیا سامانی، حبیب جدیدالاسلامی*، بهروز رومیانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی و مقایسه‌ی بسامد واژگان مهم هر متن، جهان‌زبان نویسنده را مینمایاند و جهان‌زبان، دنیای اندیشه‌ی مؤلف را؛ بنابراین یکی از مهمترین کارهایی که در پژوهش متون میتوان انجام داد، کاوش در واژگان و موارد کاربرد و معنا و مفهوم آنها در هر متن است. این مقاله نیز به مقایسه‌ی لغات، ترکیبات، اصطلاحات و اعلام در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی میپردازد. هدف اصلی این مقاله بررسی شباهتها و تفاوت‌های لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی است.

روش مطالعه: روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی استفاده شده است.

یافته‌ها: اعلام و لغات در اشعار ملاصدرا و شیخ‌بهایی از نظر عرفانی با یکدیگر شباهتهایی دارند. همچنین دیوان میرداماد در زمینه‌ی ارائه‌ی نظریات فلسفی دارای اعلام قابل توجهی است.

نتیجه‌گیری: کلمات مشابهی با مفاهیم تقریباً واحد در دیوانهای مورد بررسی در حوزه‌ی فلسفه، عشق و عرفان بکار رفته است. در سه دیوان کلمات آتش، عشق، فلک، جهان، دین، جام، خاک و آفتاب بالاترین فراوانی را دارد؛ دیوان شیخ‌بهایی نیز بیشتر دارای مضامین عرفانی است. میرداماد و ملاصدرا مضامین عرفانی و فلسفی را بیشتر مد نظر قرار داده‌اند. همچنین رویکردهای تمثیلی در اشعار شیخ‌بهایی و ملاصدرا بیشتر دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۰۲ اسفند ۱۳۹۷

تاریخ داوری: ۰۵ فروردین ۱۳۹۸

تاریخ اصلاح: ۲۰ فروردین ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۰۵ خرداد ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

شیخ‌بهایی، ملاصدرا، میرداماد، اصطلاحات فلسفی؛ عرفان

* نویسنده مسئول:

✉ h.jadidoleslami@iauzah.ac.ir

iauzah.ac.ir

☎ ۳۱۱۳۵۴۴۱ (۹۸ ۵۴+)

مقدمه

شرح لغات، اصطلاحات، ترکیبات و اعلام در شعر یکی از روشهای شناخت جنبه‌های فکری شعرا در اعصار مختلف بوده است، این موضوع زمانی بیشتر قابل توجه بنظر میرسد که قصد مطالعات تطبیقی در زمینه بررسی شعرا را داشته باشیم تا زمینه‌های ذهنی متناسب با چگونگی عملکرد لغات و اصطلاحات را در آثار شعری آنها بیابیم. این موضوع میتواند به چگونگی درک درست از فضا و پارادایم ذهنی و فکری شعرا کمک کند. درخصوص شیخ‌بهایی، ملاصدرا و میرداماد نیز این موضوع قابل بررسی است؛ چراکه این سه شاعر و فیلسوف بزرگ همعصر بوده‌اند و انتظار می‌رود مشابهت‌هایی در اشعار ایشان و بکارگیری اصطلاحات و ترکیبات شعری دیده شود.

لغات و ترکیبات در اشعار میرداماد به فلسفه زندگی باز می‌گردد و از اختیارات انسان درخصوص زندگی و همچنین افعال ارادی وی سخن بمیان می‌آورد. میرداماد این مسئله را جزو دشوارترین مسائل در قلمرو اختیار انسان دانسته و مدعی است پاسخ این مسئله، نخستین بار توسط خود او مطرح شده و گذشتگان به آن پاسخی نداده‌اند. تبیین مسئله این است که افعال انسان به ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شود. لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار میرداماد را ملاک ارادی بودن افعال و مسبوقیت به اراده وی دانسته‌اند. از سوی دیگر اشعار میرداماد سرشار از مفاهیم و ترکیباتی است که مسئله قضا و قدر را ارزیابی می‌کند. میرداماد در این میان بیان میدارد مسئله «قضا و قدر» از دیرباز در میان متفکران مطرح بوده است. این مسئله در جهان اسلام، جزو اولین مسائلی است که محل بحث و مناقشه قرار گرفته است. در ترکیبات و اصطلاحات اشعار میرداماد بیان میشود که مسئله قضا و قدر با مسئله اختیار انسان پیوند عمیقی داشته و جزو معدود مسائلی است که فکر همه اندیشمندان را به خود مشغول نموده و نمیتوان مرز خاصی برایش ترسیم نمود.

ملاصدرا یکی از فیلسوفان بزرگ عصر صفوی است که اشعار بسیاری با ترکیبات و اصطلاحاتی درخصوص قضا و قدر و همچنین مباحث عرفانی ارائه کرده است. وی در اشعارش مانند بسیاری از حکما و فلاسفه شیعه این دوره، مشربی ذوقی و صوفیانه اتخاذ مینماید و در مقام دفاع از تصوف و ردّ و انکار تشیع خشک ظاهری و فقههای منسوب به حکومت برمیآید و با تلفیق و ترکیب متناسبی از براهین عقلی و کشف و شهودهای عرفانی، موجد حکمت صدرایی و عرفان فلسفی و تصوف شیعی میگردد که بازتاب این تفکرات در آثار گوناگون وی دیده میشود. اشعار ملاصدرا درعینحال آیین تمام‌نمایی از روزگار و ابنای زمانه اوست و سرشار است از بنمایه‌های کلی تصوف و عبارات و اصطلاحاتی درخصوص قضا و قدر و همچنین عرفان با رویکردی جدید که عبارت است از ترکیب تعالیم نظری تصوف با عرفان علمی و فلسفه (تتبع در اشعار ملاصدرا، داوودی مقدم و ایزدی: ص ۶۱). ملاصدرا در اشعارش با بیان اصطلاحات ادبی خود معتقد است که عشق ورزیدن و محبت شدید به انسانی که جامع جمال و کمال است، در جان و روان بیشتر انسانها موجود است و اکثریت انسانهای اهل فضل و کمال و ادب از چنین عشقی بهره برده‌اند؛ عشقی که ناشی از نیکویی و استحسان شمایل معشوق است و اصحاب علوم و صنایع مستظرفه از آن بی‌بهره نیستند؛ از آنجایی که این محبت شدید، همانند سایر امور طبیعی و غریزی، در نهان و نهاد انسان سرشته شده، از نهاده‌های الهی و کارهای خدایی است (عشق طریقی بسوی کمال انسانی، سلیمانی: ص ۳۷).

ترکیبات و اصطلاحات در اشعار شیخ‌بهایی بصورت عارفانه و حکیمانه، از بیان مسائل تعلیمی و تربیتی است و از آنجا که در اشعار وی نکات اخلاقی و تربیتی بوفور وجود دارد، این ضرورت احساس میشود که با پررنگ جلوه دادن اشعار دینی- ولایی شیخ‌بهایی، بتوان پیوند این اشعار را با آموزه‌های نیک اهل بیت علیهم‌السلام به تصویر

کشید و زمینه‌نشر و بسط و بکار بستن این آموزه‌های ولایی را هرچه بیشتر در جامعه فراهم نمود (تطبیق دیوان شیخ‌بهایی، ستودیان و رجبی: صص ۱۶۸-۱۶۹).

با توجه به آنچه گفته شد میتوان بیان داشت لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی هریک تحت تأثیر شرایط اجتماعی‌ای بوده که این شعرا در آن قرار گرفته‌اند؛ فضای فکری و همچنین نوع نگرش و فلسفه‌ای که هریک از این شعرا به تربیت اجتماعی آن جامعه داشته‌اند، سبب بکارگیری اصطلاحات و ترکیباتی شده که قابلیت مقایسه آنها با یکدیگر را نشان میدهد؛ بعنوان مثال قضا و قدر، عشق به خدا و عشق به یار در نگاه میرداماد صورتی منطقی‌گرایش به فلسفه زندگی دارد، اما در اشعار ملاصدرا و شیخ‌بهایی رویکردی عرفانی را نشان میدهد. این بیان را میتوان با توجه به کلمات و اصطلاحات پربسامد دیوان این هرسه نیز در نظر گرفت. رویکرد هریک از این متفکران به موضوع ارتباط با خدا سبب شده نگرش و معانی متفاوتی از اصطلاحات مشابه داشته باشند که این مقاله به بررسی آن میپردازد. در واقع پرسشهای پژوهش بدین شرحند: ۱. فراوانی لغات، ترکیبات و اصطلاحات به تفکیک، در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی چگونه است؟ ۲. لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی چه شباهتها و تفاوتهایی با یکدیگر دارند؟ ۳. این شباهتها و تفاوتها از چه نوعی است و بسامدها چه مفهومی را دارند؟

اهمیت و سابقه پژوهش

از آنجاکه اشعار هریک از شعرای موردنظر نیاز به بررسی دقیق دارد و تا کنون تحقیقات کاملی در این خصوص صورت نگرفته است، بررسی ترکیبات و اصطلاحات این شعرا میتواند در شناخت فلسفه دقیق و نگرش جامعه تاریخی آن عصر و همچنین نوآوری در اشعار امروزی ضروری باشد. اصطلاحات و ترکیبات شعری ملاصدرا مانند سایر شعرا تحت تأثیر جو اجتماعی آن دوره بوده است. در عصر ملاصدرا آموزه‌های عرفانی و تصوف سیری نزولی مییابد و جنبه‌های گوناگون آن در پس اغراض و اهداف سیاسی و دیگر مظاهر قدرت کمرنگ میشود. از این رو، این جریان مخالفان و طرفدارانی مییابد که برای درک هرچه بهتر آن و بویژه برای فهم آرای ملاصدرا نیاز به بررسی اشعار وی نمایان میشود (تتبع در اشعار ملاصدرا، داوودی مقدم و ایزدی: ص ۶۳). از سوی دیگر عرفان در نگاه شیخ‌بهایی دارای جایگاه والاتری است که نیاز به بررسی دقیق اصطلاحات مشابه آن با ملاصدرا دارد. علاوه بر این میرداماد رویکردی منطقی‌مبتنی بر فلسفه ارسطویی و سقراطی در اشعار خود دنبال میکند که ضرورت بررسی مشابهتهای این اصطلاحات میتواند نشان دهد حوزه گسترده کاربرد لغات در شعر با توجه به نوع ساختار ذهنی هریک از شعرا متفاوت است که این پژوهش به آن میپردازد. در ادامه به پیشینه مرتبط با حوزه پژوهش حاضر پرداخته میشود:

ستودیان و رجبی (۱۳۹۵)، تطبیق دیوان شیخ‌بهایی با اشعار تعلیمی امام‌رضا علیه‌السلام: هدف این مطالعه بررسی تطبیقی دیوان شیخ‌بهایی و اشعار امام رضا (ع)، از دیدگاه ادبیات تعلیمی است. مواردی چون اعراض از حرص و آز، اغتنام فرصت، توصیه به خاموشی، احتراز از دنیاپرستی، افشا نکردن اسرار، سفارش به صبر و شکیبایی، دوری از کبر و غرور و یاد مرگ از جمله موضوعاتی هستند که در دیوان شیخ‌بهایی به آنها پرداخته شده است.

اسماعیلی (۱۳۹۴)، بررسی انتقادی جبر و اختیار در اندیشه میرداماد: یافته‌های این مطالعه نشان میدهد جبرگرایی بیشتر با نگرش به مسئله علم الهی و قضا و قدر در حوزه علم کلام و مسئله تسلسل اراده‌ها در قلمرو فلسفه ارائه شده است. میرداماد در پاسخ به مسئله تسلسل اراده‌ها بر آن است که مسبوقیت اراده به اراده دوم و

نیز مسیوقیت اراده دوم به اراده سوم و همچنین دیگر اراده‌ها، مستلزم تسلسل محال نیست. همچنین ایشان در پاسخ به شبهه لزوم جبرگرایی در مسئله قضا و قدر معتقد است اراده و اختیار انسان جزو قضا و قدر الهی است. داوودی‌مقدم و ایزدی (۱۳۹۳)، تتبع در اشعار ملاصدرا / از منظر توصیف برخی گروه‌های اجتماعی عصر وی: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ملاصدرا با توصیف‌های شاعرانه جهان پیرامون خویش، مناسبات قدرت مبتنی بر مذهب و تصوف یا دیگر نهادهای اجتماعی را به نقد میکشاند و جلوه‌هایی از احوال و افکار برخی از گروه‌های عصر خود را در لایه‌های پنهان سخن خویش بازمینمایاند.

سلیمانی (۱۳۹۳)، عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ای میان نگاه ابن سینا و ملاصدرا): یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تفاوت دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در بیان مسئله نقش عشق در وصول به کمال و بیان چگونگی این تأثیر، از طرفی اجمال و اختصار در کلام ابن سینا و تفصیل و تحلیل در سخنان ملاصدراست و دلیل این تفاوت به مبانی معرفت‌شناسی و وجودشناسی این دو فیلسوف بازمی‌گردد.

بحث و بررسی

مختصری درباره میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهای

• ملاصدرا

محمدصدرای شیرازی (۱۰۵۰-۹۷۹ ه.ق) در شیراز متولد شد. میرداماد و شیخ‌بهای بر تفکرات ملاصدرا تأثیر زیادی داشته‌اند. استادی که صدرالدین قسمت اصلی تحصیلات خود را به او مدیون است، میرداماد است که در خدمت او علوم فلسفی نظری را آموخت. رساله سه‌صل صدرای پاسخی است به عالمان مخالف خود. نوشته‌های صدرالمتألهین را میتوان در چند موضوع دسته‌بندی کرد: ۱. تفسیر قرآن و علوم قرآنی مانند مفاتیح‌الغیب؛ ۲. حدیث مانند شرح اصول کافی. ۳. فلسفه مانند اسفار اربعه. ۴. کلام مانند رساله حشر، خلق الأعمال، الحکمة العربیه و القضاء والقدر. ۵. منطق مانند رساله تصویر و تصدیق و اللغات‌المشرقیه. ۶. اشعار که دیوانش را شاگردش فیض کاشانی گردآوری کرده است (عقل و عشق، سهرابی‌فر: صص ۴۷-۴۴). از آثار دیگر او، رساله سه‌صل است که آن را در رد عالم‌نمایی که عرصه را بر وی تنگ نمودند، نوشته و نیز کتاب کسر الامام/الجاهلیه در مذمت صوفیان نادان و فریبکار. نزدیک به پنجاه کتاب و رساله بدو نسبت داده‌اند، اما طبق تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، تعداد سی و هفت کتاب و رساله از نوشته‌های قطعی این حکیم بشمار میرود (شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، آشتیانی: صص ۲۵۱-۲۶۶).

• میرداماد

محمدباقر داماد (۱۰۴۱-۹۶۸ ه.ق) فرزند میرمحمد حسینی استرآبادی و دخترزاده محقق کرکی بود (حکیم استرآباد، موسوی بهبهانی: ص ۴۵). بر اکثر علوم و فنون زمان، چون ریاضی، مسائل عقلی و علوم فلسفی، فقه، تفسیر، احادیث و حکمت تسلط داشت و فقیهان آن زمان فتوای شرعی را با تصحیح او معتبر می‌شمردند (عالم‌آرای عباسی، بیگ‌منشی: صص ۲۳۳-۲۳۴). میرداماد در تهذیب نفس و معنویات و التزام بر تکالیف شرعی نیز نمونه بود. گفته‌اند که در تمامی دوران تکلیف بر جمعه و جماعت و ادای نوافل یومیه مراقبت داشت و حتی یک نافلة از او فوت نشد (ریحانة‌الادب، ۵۸ و ۵۹). ملاصدرا مهمترین شاگرد میرداماد و مؤسس مکتب فلسفی متعالیه است. به او لقب معلم ثالث را داده‌اند تا بتوانند بدینوسیله مقام شامخ او را در سلسله‌مراتب فلاسفه حفظ کنند (ملاصدرا، ۱۹). مهمترین معاصران وی بزرگانی چون شیخ‌بهای، میرفندرسکی و محمدتقی مجلسی بودند.

میرداماد به‌مراه شیخ‌بهایی و میرفندرسکی حکمای سه‌گانهٔ مکتب اصفهان را تشکیل میدادند (سنت عقلانی اسلامی در ایران، نصر: ص ۳۷۷). آثار وی در زمینه‌های مختلف ادبیات عرب، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، ریاضیات، فلسفه، منطق، کلام و حکمت است (همان: ص ۳۷۲).

• شیخ‌بهایی

بهاء‌الدین محمد معروف به شیخ‌بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ه. ق) از اعظم علمای سده‌های دهم و یازدهم ایران است. او متولد بعلبک از بلاد شام بود. پدرش از جمله فقهای بود که بخاطر شکنجه و ستمهای حکومت عثمانی به ایران آمد و مورد احترام شاهان صفویه قرار گرفت. بهاء‌الدین طبعی زاهدانه داشت و با تمامی فرقه‌ها و گروه‌های فکری معاشرت میکرد. او شاگردان زیادی تربیت کرد که از آن جمله میتوان ملاصدرا، فیض کاشانی، فیاض لاهیجی، محمدتقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) و محمدصالح مازندرانی را نام برد. جامعیت شیخ‌بهایی در علوم و فنون گوناگون بر همگان آشکار است. از این‌رو طبیعی است که چنین جامعیتی، در اندیشهٔ شاگردش صدرا تأثیر بسزایی داشته باشد. در کتاب *ریحانه‌الادب* نامهای نودوچهار کتاب نوشتهٔ شیخ‌بهایی که در موضوعات گوناگون به رشتهٔ تحریر آمده، ذکر شده است (ریحانه‌الادب، مدرسی تبریزی: ص ۳۰۰). شیخ‌بهایی با اینکه به منصب شیخ‌الاسلامی و تصدی امور شرعی اصفهان برگزیده شد، بیشتر سالهای آخر عمرش را با درویش در سفر میگذراند (سنت عقلانی اسلامی در ایران، نصر: ص ۳۶۶).

شواهد مثال بر حسب اصطلاحات برگزیده

در این مقاله چند کلیدواژه به‌عنوان نمونه از سه دیوان اشعار برگزیده و بسامد آنها بررسی و با یکدیگر مقایسه شده است. از آنجاکه تعداد ابیات شاهد مثال بسیار است، تنها به ارائهٔ کلمات کلیدی و پربسامد دیوان سه اندیشمند و واژگانی که بیشترین تکرار در دیوانها را داشته‌اند، بسنده کرده، بسامد آنها در جدول آورده شده است. نهایتاً با توجه به بسامد کاربرد واژه‌ها در اشعار و نوع کاربرد و مفهوم آنها، دست به تحلیل زده، نتایج حاصل بررسی شده است.^۱

الف) شیخ‌بهایی

بخت:

هرگز نرسیده‌ام من سوخته‌جان روزی به امید	وز بخت سیه ندیده‌ام هیچ زمان، یک روز سفید
کشتی بخت به گرداب بلا افکنندیم	تا مگر باد مرادش ببرد تا ساحل

(شیخ‌بهایی: ص ۱۶۸).

پیاله، جام، شراب، ساقی، باده:

شیخ‌بهایی کمتر از دو فرد دیگر، از واژگان این مجموعه در اشعارش استفاده کرده است.

گفتم: روم به میکده، گفتند: پیر ما	خوش میکند پیاله و خوشبو نمیکند
مستان که گام در حرم کبریا نهند	یک جام وصل را دو جهان در بها دهند

(همان: ص ۱۶۷).

^۱. جهت مطالعهٔ شواهد از واژگان دیگر و نیز تعداد بیشتر شواهد: ر.ک. پایان‌نامهٔ نویسنده.

ان: ص ۲۰۴)	نه تدقیقات مشائی، نه تحقیقات اشراقی	شراب عشق میسازد تو را از سر کار آگه
(همان: ص ۲۱۳)	بر دل بگشا در عیش و سرور	در ده قدحی ز شراب طهور
(همان: ص ۲۴۱)	تا دمی برآسایم زین حجاب جسمانی	ساقیا بده جامی، زان شراب روحانی
(همان: ص ۲۰۸)	زارم ز علائق جسمانی	ای ساقی بساده روحانی
(همان: ص ۱۶۷).		

جهان، دهر، دنیا، فلک، چرخ

واژگان این مجموعه در ابیات هر سه فرد مورد نظر به یک معنا و با نگاه واحد است. جهان و مترادفات آن منفی و منفور است و باید از آن دوری جست:

هیچ ندانم چراست این همه رشک حسود	حاصل ما از جهان نیست بجز درد و غم
کأفت جان کهانست و مهان	نان و حلوا چیست؟ اسباب جهان
(همان: ص ۱۷۲).	
کاش بودی این دل سرگشته در فرمان من	از دل خود دارم این محنت، نه از ابنای دهر
(همان: ص ۱۸۶)	
رفت همچون شاه مردان در بهشت	ای خوش آن دانا که دنیا را بهشت
(همان: ص ۲۴۵)	
ورنه گر چرخ تو سرگردان شوی	ترک دنیا گیر تا سلطان شوی
(همان: ص ۱۱۹)	
انگشت عسل مخواه و صد نیش مخور	از خوان فلک قرص جوی بیش مخور
(همان: ص ۲۲۷)	
هر لحظه بر اهل فضل غم میباری	ای چرخ که با مردم نادان یاری
(همان: ص ۲۷۴)	

خاک

در این میان، شیخ‌بهایی کمترین استفاده را از خاک دارد. خاک کوی / در یار ارجمند است. خاک درمعنای تربت نیز هست.

غبار خاک کوی او پسندست	بجای سدر و کافورم پس از مرگ
(همان: ص ۱۸۷).	
ر تأدیت مدح تو خم پشت عبارت	ای خاک درت سمره ارباب بصارت
(همان: ص ۲۴۳)	
نه ز آتش خوف و نه از آب پاک	خالص و صافی شوی از خاک پاک
(همان: ص ۲۱۰)	

دوست

دوست در دیوان هرسه شاعر، درمورد خدا بکار رفته است و اطلاقی عرفانی است:

بهر امتحان ای دوست، گر طلب کنی جان را	آنچنان برافشانم، کز طلب خجل مانی (همان: ص ۱۹۳).
ما ز دوست غیر از دوست، مقصدی نمیخواهیم	حور و جنت ای زاهد! بر تو باد ارزانی (همان: ص ۱۷۶)
شنیدم گرم داری حلقه ای دوست	بهائی باز این افسردگی چیست (همان: ص ۱۶۳)
یک گل ز باغ دوست کسی بو نمیکند	تا هرچه غیراوست به یکسو، نمیکند (همان: ص ۲۱۴)
بهر نانی دوست را بگذاشتی	کرده‌ای با دشمن او آشتی (همان: ص ۲۷۶)
هرچه غیر از دوست باشد ای پسر	نان و حلوا نام کردم سربسر (همان: ص ۲۴۳).

دین

در دیوان شیخ، اکثراً دین در برابر دنیا آمده و مردم بابت فروختن آن به دنیا شماتت میشوند و تأکید بر دینداری و دینورزی است، اما در چند مورد دین و دل و دین و دنیا بصورت ترکیبی در مضامین عاشقانه بکار رفته است:

دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم	در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟ (همان: ص ۲۴۲).
یکدمک بنشست بر بالین من	رفت و با خود برد عقل و دین من (همان: ص ۲۱۵)
گر تو خواهی عزت دنیا و دین	عزلتی از مردم دنیا گزین (همان: ص ۱۴۵)
ای علم افراشته در راه دین	از چه شد مأکول و ملبوست چنین؟ (همان: ص ۱۷۹)
شد همه بر باد ایام شباب	بهر دین یک ذره ننمودی شتاب (همان: ص ۲۵۶)
کافرست و غارت دین میکند	من نمیدانم چرا این میکند! (همان: ص ۹۶)
دین‌فروشی از پی مال حرام	مکر و حيله بهر تسخیر عوام (همان: ص ۷۴)

روح

بیشتر در ترکیب روح‌القدس بکار رفته است؛ روح‌القدس نام دیگر جبرئیل نیز هست:

تا بچند ای شاهباز پرفتوح	باز مانی دور از اقلیم روح (همان: ص ۱۲۵).
هر صبح که روح القدس آید به طوافت	در چشمه خورشید کند غسل زیارت (همان: ص ۱۴۶).
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید	دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد (همان، ۲۸۱).

زاهد

شیخ بهایی بیش از دو شاعر دیگر، از مجموعه واژگانی زهد و زاهد استفاده کرده است، اما در معنای منفی و با نگاه انتقادی، بنابراین کاربرد بیشتر واژه زهد در دیوان شیخ بمعنای اعتقاد به زهد وی نیست، او با تأسی از حافظ به نقد زاهدان ریایی میپردازد:

زاهد به تو تقوی و ریا ارزانی	من دانم و بی دینی و بی ایمانی (همان: ص ۲۱۳).
زاهدی به میخانه، سرخرو ز می دیدم	گفتمش: مبارک باد بر تو این مسلمانی (همان: ص ۲۸۱).
عزالت بی زای زاهد علت است	ور بود بی عین علم آن زلت است (همان: ص ۲۸۱).
روزی که برفتند حریفان پی هر کار	زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار (همان: ص ۲۸۱).
در میکده دوش زاهدی دیدم مست	تسبیح به گردن و صراحی در دست (همان: ص ۲۸۱).
ای زاهد خودنمای سجاده بدوش	دیگر پی نام و ننگ بیهوده مکوش (همان: ص ۲۸۱).
زاهد که به خلوتگه این کعبه مقیم است	غافل مشو از حيله که آن گفت یتیم است (همان: ص ۲۸۱).

عشق

به عالم هر دلی کو هوشمندست	به زنجیر جنون عشق بندست
در کیش عشقبازان راحت روا نباشد	ای دیده اشک میریز، ای سینه باش افکار (همان: ص ۲۸۱).
دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم	در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟ (همان: ص ۱۸۴).
در راه عشق اگر سر، بر جای پا نهادیم	بر ما مگیر نکته ما را ز دست مگذار (همان: ص ۷۴).

طفل ابجدخوان عشقم با وجود آنکه هست	صد چو فرهاد و چو مجنون طفل ابجدخوان من (همان: ص ۲۱۴).
شراب عشق میسازد تو را از سرّ کار آگه	نه تدقیقات مشائی، نه تحقیقات اشراقی (همان: ص ۲۳۱).

عقل

شیخ عقل را در برابر نقل نهاده و ترجیح میدهد و مدار کارها را استوار بر عقل میداند:

ای دل، تو در این ورطه مزین لاف صبوری	وی عقل، تو هم بر سر این واقعه مگریز (همان: ص ۱۹۴)
تا کی ز معارف عقلی دور	به زخارف عالم حس مغرور (همان: ص ۱۴۶).
مالک ملک آمده هرکس بعقل	در تمسک دست ما را نیست دخل (همان: ص ۶۴).
عقل عابد را چو این عرفان نبود	با ملک کرد آنچه‌ان گفت و شنود (همان: ص ۳۰۲).
هان مخند ای نفس بر عابد ز جهل	هان مدان رستن ز نقص عقل سهل (همان: ص ۲۹۴).
عابد اندر عقل گرچه بود سست	بود اخلاص و عباداتش درست (همان: ص ۲۰۷).
پس مدار کارها عقلست، عقل	گر نداری باور اینک راه نقل (همان: ص ۱۹۷).

قضا

در دیوان شیخ‌بهایبی، قضا درمعنی قضا و قدر بکار نرفته است:

چون نکردی ناله در فصل بهار	در خزان باری قضا کن زینهار (همان: ص ۱۹۴).
از قضا یک شب نیامد آن رغیف	شد زجوع آن پارسا زار و نحیف (همان: ص ۸۴).
زان می که اگر ز قضا روزی	یک جرعه از آن شبودش روزی (همان: ص ۳۵۱).

کعبه

کاربرد کعبه در ابیات زیر، نشان از قشری نبودن دین شیخ‌بهایبی دارد؛ این واژه از لغات بسامدی بهایی است و در شعر دیگران دیده نشد.

در میکده و دیر که جانانه تویی تو	مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو (همان: ص ۱۹۷)
----------------------------------	----------------------------------------------------

حاجی به طواف کعبه اندر تک و پوست وز سعی و طواف هرچه کردست، نکوست
(همان: ص ۸۱).

گل

این واژه نیز از لغات پرکاربرد شیخ است:

یک گل ز باغ دوست کسی بو نمیکند تا هرچه غیر اوست به یکسو، نمیکند
(همان: ص ۱۱۳).

بپرس قدر مرا گرچه خوب میدانی که من گلم گل، خارند این جماعت، خار
(همان: ص ۱۷۹).

روی تو گل تازه و خط، سبزه نوخیز نشکفته گلی، همچو تو در گلشن تیریز
(همان: ص ۳۱۲).

ب) میرداماد

بخت و قضا

بیشترین بسامد از این دو واژه که بسیار مهم و پرمعنایند، در دیوان میرداماد مشاهده میشود (۳۰ مورد)، درحالیکه در دیوان شیخ‌بهایی چهار مورد و در دیوان ملاصدرا یک مورد آن هم در ترکیب رخت و بخت آمده است؛ این موضوع نشان میدهد میرداماد بیش از این دو جبرگرا و معتقد به قضا و قدر است.

ای بس که در فراق تو از بخت واژگون نفرین خویش کردم و گردون دعا گرفت
(دیوان اشعار میرداماد: ص ۱۴۵).

نکته بین اشراق کز اطوار بخت واژگون دوست با ما راست پنداری چو دشمن دشمن است
(همان: ص ۱۲۳).

بخت مرا حادثه مسکن شده وز خلف عیش سترون شده
(همان: ص ۱۴۳).

گر کوکبی اندر فلک بخت من است همچون شب هجر و روز حسرت تیره‌ست
(همان: ص ۱۱۵).

ز آن روز که از سستی بخت ناشاد در بحر هنر کشتی جانم افتاد
(همان: ص ۱۴۱).

کاربرد قضا در اشعار میرداماد از دو فرد دیگر بیشتر و این باز مهر تأییدی است بر جبرگرایی میرداماد:
سوز غم تو کرد قضا سرنوشت ما ای در غم تو شعله آتش بهشت ما
(همان: ص ۴۹).

زنی گرم به ناوک ز قضا چنان بنالم که شود ز آه من خون به دل فلک ستاره
(همان: ص ۹۲).

آنجا که قضا غم از در وصل تو رفت در ذات تو آسودگی دهر نهفت
(همان: ص ۱۰۳).

باده، جام، ساغر، شراب، مستی

بیشترین کاربرد باده و جام در معنای مجازی در دیوان میرداماد دیده میشود:

اشراق بوی باده ملائک برد ز هوش	جایی اگر نهند بنایی ز خشت ما (همان: ص ۱۴۵).
ما این سبوی باده که بر دوش کرده‌ایم	تعویذ عقل و مائده هوش کرده‌ایم (همان: ص ۵).
از دست تو در ساغر جانم خونهاست	وز عشق تو دل چو پرده قانونهاست (همان: ص ۱۲۴).
از بوی شراب عشق در هر قدمی	افتاده روان خردی در کویست (همان: ص ۱۴۳).
مستیم و خراب کنج میخانه تو	سرخوش همه از شراب پیمانۀ تو (همان: ص ۱۲۸).

جهان، دنیا، چرخ، فلک

اشراق غم مخور که نماند جهان چنین	عالم پر از صداست که وقت تبدل است اندیشه و اعتبار دنیا همه هیچ (همان: ص ۱۴۵)
دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ	دنیا نه به خاک نه به آبش میدان
دنیا نه به خاک نه به آبش میدان	سری کش داس چرخ از ملک تن خواهد درود
سری کش داس چرخ از ملک تن خواهد درود	گر برق آن ما به خیال فلک رسد
گر برق آن ما به خیال فلک رسد	گیتی نه به بیداری و خوابش میدان (همان: ص ۴۴).
	چه میدانم همه پیکان آتش بود بارانش (همان: ص ۱۴۶).
	بینی ولیک یک کف خاکستر آفتاب (همان: ص ۸۴).

خاک و آفتاب

میرداماد بیش از همه واژه خاک را بکار برده است (۸۱ بار)، خاک در مقابل آفتاب و نیز بمعنی تربت بکار رفته است:

خاک ار خوبی چنین فکند با خیال تو	در ساغر افق چو می احمر آفتاب (همان: ص ۱۴۵)
گویی خیال روی تو سوده جبین حسن	بر خاک بارگاه شه پیکر آفتاب
گر در خیال رای تو تخم افکنند به خاک	از خاک حاصل آرد برزیگر آفتاب (همان: ص ۱۱۵).
ابری شود که بارد بر خاک معرکه	الماس سوده بس که خورد خنجر آفتاب (همان: ص ۱۱۹).

دوست

میرداماد بیش از شیخ‌بهایی و ملاصدرا این واژه را بکار برده است. دوست در نگاه میرداماد نیز چون دو شاعر دیگر، پروردگار است و نگاهی عرفانی نسبت به این واژه دارد و آن را درباره انسان بکار نبرده است:

بر در دوست شنیدم که دوا میبخشند	درد ما عرضه نما ای دل غمناک آنجا (همان: ص ۷۶).
بر آستان دوست اگر سر توان نهاد	آنست بر مدارج دولت صعود ما (همان: ص ۸۹).
دوست را یک ره درآرید از درم	تا بگویم هر دو عالم را جواب (همان: ص ۱۰۶).
این زمینست که از نور جمال و رخ دوست	آفتابش خجل از ریگ بیابان بودست (همان: ص ۱۲۴).

دین

پیمبر عشق و دین عشق و خدا عشق	ز تحت الارض تا فوق السما عشق (همان: ص ۱۰۹).
صدفی نیم که جایز بودم به دین همت	ز سخای ابر نیسان ز حموت تردهانی (همان: ص ۱۱۸).
دین زرتشتی مگر ای دل که در تکریم تو	همچو کانون روز و شب در سینه ما آتش است (همان: ص ۱۲۱).
حکمت حق قاعده دین تو	دامن عقل از تو ودیعت گرفت (همان: ص ۱۴۲).

روح

شخص تو چون روح و جهان چون بدن	ظلمت طوفان حوادث گرفت (همان: ص ۱۰۹).
در باغ دل اشراق حریفان غذای روح	از زمزمه بلبل الحان تو باشد (همان: ص ۹۲).
یافته چون روح بخاری جنین	سایه نداری که تو نوری همه (همان: ص ۹۴).
آن می که عصیر روح پاک است کجاست	مستی و سرود می قنوت دل ماست (همان، ۱۱۴).
بر مرقد ما خرام تا روح قُدس	کز پرتوش آفتاب چون سایه شود (همان: ص ۹۶).

زاهد

نیامدن زهد و زاهد در معنای منفی در دیوان میرداماد، تا حدودی مینمایاند که اهل زهد بوده و یا زاهدان را ارج مینهداده است.

من از غم او چو پیر زاهد گریان او همچو شباب بر غم من خندان
(همان: ص ۱۲۳).

شعله

شعله از لغات پرکاربرد میرداماد است (۷۹ مورد)؛ در واقع شاعر برای مضمون‌پردازی از شعله بسیار استفاده کرده است:

تنم بر خانه بردوشی نشسته شرر بر دوش باد شعله بسته
(همان: ص ۱۰۳)
شرر آن کلبه بود و شعله جسمم که در ظرفش نمینگنجد اسمم
(همان: ص ۷۹)
عروس شمع زلفین تاب میداد به روغن تیغ شعله آب میداد
(همان: ص ۸۱)
سوز غم تو کرد قضا سرنوشت ما ای در غم تو شعله آتش بهشت ما
(همان: ص ۸۴).

عشق

بیشترین کاربرد عشق از میرداماد است (۱۲۸ بار) و بدون عشق انسان را جسمی بیروح میخواند.

دلی کو بی غم عشق است زنده بود چون غنچه از شاخ کنده
(همان: ص ۷۴)
سر بی عشق را باید بریدن به دوش این بار را نتوان کشیدن
(همان: ص ۸۴)
خم من از خمار عشق خون است شهیدی بر سر او سرنگون است
(همان: ص ۷۳)
مکن با تن سر بی عشق پیوند کزین خم بایدت این عشق برکنند
(همان: ص ۶۴)
به فرق خوشدلی خاکستر عشق سر آسودگی گرد سر عشق
(همان: ص ۱۱۴).

عاقل / عقول

ویرانه خاطر که حکمتکده است بر درگهش از عقول قوسی زده است
(همان: ص ۱۰۵)
دیوانه عشق پیرو عاقل نیست آن دل که بجز تو یار خواهد دل نیست
(همان: ص ۱۲۵).

اعیان جهان نیست پسند عاقل	جز مردم نادان ندهد بر او دل (همان: ص ۷۴).
آزاد چو از جهان بُود دیوانه	دل بستنِ عاقل به جهان یعنی چه (همان: ص ۸۳).

ج) ملاصدرا آتش

در اشعار ملاصدرا آتش ۶۷ بار آمده است و گویا از واژه‌های محبوب وی در مضمونسازی است:

شب سیه پوشد فلک در ماتمش	آتش اندر سینه دارد از غمش (همان: ص ۷۳)
جاهلان چون شاخه‌های بی‌برند	کز برای آتش و خاکسترند (همان: ص ۱۲۳)
آن میی کز وی توان افروختن	شمعها بی آتشی آتش زدن (همان: ص ۱۱۵)
آتش این می ندارد هیچ آب	آب و آتش کی کند یک جا مآب؟ (همان: ص ۶۰)
منکر این می شدن از ابلهی است	هرکه آتش را نداند بس غوی است (همان: ص ۷۴)

بخت

اندک اندک قوت افزون میشود	رخت و بخت خویش بیرون میکشد (همان: ص ۴۳)
---------------------------	--------------------------------------------

باده، جام، شراب، مستی

کاربرد واژگان این مجموعه در هرسه شاعر به شراب در معنی مجازی (شراب روحانی) باز میگردد، بیشترین کاربرد مستی در دیوان ملاصدرا دیده میشود؛ بنظر میرسد ملاصدرا نیم‌نگاهی به شراب واقعی داشته است و حال‌وهوای برخی ابیاتش به خیام و حافظ میماند:

ساقیا یکره میی در جام ریز	کاین ستیزنده فلک دارد ستیز (همان: ص ۶۱)
باده‌ای خواهم چو پر جبرئیل	تا بپرم سوی سدره میل میل (همان: ص ۷۹)
از شراب معرفت مستی نما	وز نوای نغمه وحدت به پا (همان: ص ۸۱)
ساقیا مستم کن از جام الست	تا به مستی وانمایم هرچه هست (همان: ص ۱۱۴)
آتش این می ندارد هیچ آب	آب و آتش کی کند یکجا مآب؟ (همان: ص ۶۷).

جهان، دنیا، چرخ، فلک

ز آن میی کز وی چو افروزد روان	میتوان دیدن به نورش آن جهان (همان: ص ۷۵)
ظاهر دنیا تمامی ظلمتست	اهل رحمت دل در او هرگز نبست (همان: ص ۹۱).
چرخ اندر طاعتش هر صبح و شام	بر زمین مالد جبین را بر دوام (همان: ص ۶۴).
هست دنیا دوزخی اندر نشان	دود این دوزخ فلک دان بیگمان (همان: ص ۱۱۲).

خاک

خاک در نظر ملاصدرا درمقابل افلاک است و مفهوم پستی در برابر اعتلا و بلندی است. کاربرد مجازی از خاک هم دارد: خاکی.

آن خداوندی که از خاک رهی	کرد پیدا صورت شاهنشاهی (همان: ص ۱۰۱)
روح قدسی خاکروب درگهش	چرخ و انجم خاکپز اندر رهش (همان: ص ۴۱).
همچو من خاکی چه داند وصف او	به نریزم آب خجلت را برو (همان: ص ۱۴۲).
همچنانکه خاک چون افلاک نیست	همچنین افلاک چون ادراک نیست (همان: ص ۵۳).
تخم عشق از خاک تا افلاک شد	باز از افلاک تا لولاک شد (همان: ص ۱۲۵).

دوست

دوست در اشعار ملاصدرا نیز اکثراً برای پروردگار بکار میرود:

دوست دارد هرکه یزدان دوستست	مغز دانشها، که نه چون پوستست (همان: ص ۱۰۱).
روز، کار دشمنان را ساختی	شب، به کار دوستان پرداختی (همان: ص ۴۶).
مرد رهرو را نه در دل غیر دوست	کارفرمای سلوکش یاد اوست (همان: ص ۳۴).
دوستی آنکه با حق صادق است	طبع او بر اهل حکمت عاشق است (همان: ص ۸۶).

دین

با اینکه ملاصدرا بیش از دو تن دیگر از واژه دین در اشعارش استفاده کرده، بنظر میرسد کمتر دین را در برابر دنیا قرار داده است و در نظر او وصول به دین منوط به گذشتن از دنیا نیست:

روی و مویت ای شه هر دو سرا	دین و دنیا را شده فرمانروا
(همان: ص ۱۳۴).	
معنی «الیوم اکملت» این بود	گر تو هستی مرد دین ای معتمد
(همان: ص ۱۱۰).	
دین و دنیا داده عدلش انتظام	هر دو مصراع وجود از وی تمام
(همان: ص ۴۶).	
ساقی کوثر ولی کردگار	داده تیغش دین احمد را قرار
(همان: ص ۴۱).	

روح

بیشترین کاربرد روح در دیوان ملاصدرا به چشم میخورد (۸۳ مورد). روح در اشعار ملاصدرا، مجرد و پاک و قدسی خوانده شده است.

چرخ و انجم دورگرد راه اوست	روح قدسی عاکف درگاه اوست
(همان: ص ۱۳۲).	
روح قدسی خاکروب درگهش	چرخ و انجم خاکپز اندر رهش
(همان: ص ۱۱۴).	
روح پاکش سوره رحمن بود	خلق نیکش معنی قرآن بود
(همان: ص ۶۷).	
انبیاء را بود اعمال صحیح	روح پاکش بود پرگار درست
(همان: ص ۹۴).	

زاهد

ملاصدرا تنها یک بار لفظ زاهد را بکار میبرد و در آن هم زاهد و عابد را مقابل هم قرار میدهد؛ یکی ظاهراً دیندار است و دیگری باطناً:

زاهد ز بهشت، خان و مان میسازد	عابد به عمل بدان جهان مینازد
(همان: ص ۵۹).	

عشق

ملاصدرا عشق را مبدأ حرکت هستی و همه مخلوقات را برآمده از عشق میداند:

تخم عشق از خاک تا افلاک شد	باز از افلاک تا لولاک شد
(همان: ص ۹۸).	
مبدأ هر جنبشی عشق است و شوق	میدواند عشق عاشق را به فوق
(همان: ص ۶۷).	

شاخ عشق از انبیا شد تا فلک
شد ز عیسی از فلک سوی ملک
(همان: ص ۷۶).

منشأ حب ریاست هم هواست
مبدأ راه خدا عشق خداست
(همان: ص ۱۰۴).

جان بی عشق و سری بی سوز غم
آن بود بادی و این خاکی به هم
(همان: ص ۱۲۴).

آتشش اجرام ظلمانی بود
آتش عشق آتشی جانی بود
(همان: ص ۱۲۹).

عاقل

نزد عاقل آن پری کو مضمهر است
آدمی صد بار خود پنهانترست
(همان: ص ۱۱۷).

آن دو شهپر عاقله است و عامله
هر یکی باشد شریک سلسله
(همان: ص ۷۶).

من سلامت دیده‌ام در ترک عقل
عاقلان گر میکنند از عقل نقل
(همان: ص ۴۹).

قضا

نسبت این سه به دیگر حرفه‌ها
نسبت اصل است با فرع از قضا
(همان: ص ۱۳۴).

چرخ و انجم عنصر و چندین صور
گشته حاصل از قضا و قدر
(همان: ص ۵۰).

ابن سیرین قضا تعبیر خواب
میکنند روشن چو نور آفتاب
(همان: ص ۸۲).

در جدول زیر واژگانی که در اشعار یک، یا هر سه شاعر بسامد بالایی داشته‌اند، انتخاب شده‌اند، بدیهی است این تکرار و بسامد دارای معناست.

ردیف	لغت	میرداماد	ملاصدرا	شیخ‌بهای
۱	جهان	۶۳	۷۹	۱۹
۲	فلک	۶۹	۲۵	۵
۳	روح	۱۳	۸۳	۶
۴	دین	۲۳	۵۴	۲۸
۵	مستی	۱۰	۲۲	۴

۱۰	۱۶	۳۷	باده	۶
۵	۲۲	۳۹	چرخ	۷
۹	۳۱	۳۴	جام	۸
۳۹	۲۲	۱۲۸	عشق	۹
۲۶	۴۲	۹	دنیا	۱۰
۱۷	۴۸	۸۱	خاک	۱۱
۲۰	۱۴	۳۶	دوست	۱۲
۳	۳	۱۱	قضا	۱۳
۴	۱	۳۰	بخت	۱۴
۱۲	۱	۵	زاهد	۱۵

نتیجه‌گیری

لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار میرداماد، ملاصدرا و شیخ‌بهایی از نظر نوع و کاربرد بسیار دارای شباهتند. با توجه به فضای ذهنی و روحی و نیز فضای جامعه مشترکی که هر سه در آن میزیستند، و با عنایت به اینکه ملاصدرا شاگرد شیخ‌بهایی و میرداماد است و با تکیه بر تبادلات و ارتباطات میان اینها و نیز تأثیر منابع و کتب مشترک قرون پیش از خود (چه بلحاظ ادبی و شعری و چه عرفانی و دینی)، شباهت میان لبّ کلام و در موارد بسیاری ظاهر کلام این سه شاعر، بدیهی و منطقی است؛ بنابراین شباهتها پیرنگ و قوی و تفاوتها اندک و ناچیزند. همانطور که در جدول (تطبیقی تعداد اعلام مشترک در سه دیوان) میتوان مشاهده کرد، بسیاری از لغات و ترکیبات در اشعار سه شاعر از نظر نوع و کاربرد شباهت دارند و بیشتر لغات نیز در دیوان هر سه شاعر بکار رفته است؛ تنها برخی لغات در اشعار یکی از شاعران نسبت به دو دیگر بسامد بیشتری دارد؛ بطور نمونه میتوان به لغاتی چون آتش، جهان، فلک، روح، مستی، چرخ، دنیا، خورشید، دوست، آفتاب و شیخ اشاره کرد که بطور کلی از نظر فراوانی در ابیات این سه شاعر متفاوتند.

از نظر نوع کاربرد و هدف بکارگیری میتوان گفت لغات بسامدی در اشعار میرداماد و ملاصدرا بیشتر برای ارائه مضامین فلسفی و لغوی استفاده شده که البته برخی مواقع نیز کاربرد آن در میان این دو شاعر نیز متفاوت است؛ مثلاً در اشعار میرداماد لغات استعاری و همراه با کاربرد آرایه‌های ادبی است، ولی لغات در اشعار ملاصدرا به معنای لغوی‌اش نزدیکتر بوده و از صناعات ادبی کمتر بهره برده است؛ در نتیجه این تفاوت از نظر معنایی، فراوانی و هدف بکارگیری در اشعار شیخ‌بهایی رنگ‌وبوی صوفیانه و عرفانی گرفته و بیشتر در مضامین عاشقانه و عارفانه تبلور یافته است؛ بطور مثال لغت عشق از پرکاربردترین لغات مشترک میان این سه شاعر است که در اشعار شیخ‌بهایی دارای شخصیت مستقلی بوده و همواره در قالب مضامین عرفانی و صوفیانه بکار رفته، اما در اشعار میرداماد بیشتر در مفهوم کاربردی و عملی آن بکار رفته و رنگ‌وبوی آن عقلانی و زمینی است.

لغات، ترکیبات و اصطلاحات دینی - عرفانی در اشعار میرداماد بسامد بیشتری دارد؛ همانطور که در نگاه اول به جدول اعلام مشترک میان سه شاعر مشخص است، فراوانی این دسته از لغات، بویژه دینی، نسبت به دیگر لغات و نیز شاعران دیگر کمتر است. با اینحال لغات عرفانی غلبه بیشتری بر لغات دینی داشته و میتوان گفت او بیشتر اصطلاحات عرفانی - فلسفی در اشعار خود استفاده کرده است. البته بسیاری از لغات و اصطلاحات عرفانی - دینی

کاربرد غیردینی داشته و بیشتر با محتوای عاشقانه و فلسفی بکار رفته‌اند. در ابیات میرداماد لغاتی چون دین، نماز و کعبه اکثراً ارجاع مستقیم به دین ندارد و بیشتر مفاهیم عرفانی و فلسفی را بیاد می‌آورد. فراوانی لغات، ترکیبات و اصطلاحات در اشعار ملاصدرا بیشتر درباره مضامین مستی، باده، عشق و جام است. با توجه به میزان فراوانی لغاتی چون مستی، باده، عشق و جام در اشعار ملاصدرا میتوان گفت چه بلحاظ معنای لغوی و چه استعاره‌ای از فراوانی بالایی برخوردارند، اما باید توجه کرد در اکثر ابیات استفاده لغوی آنها با فلسفه و حکمت نهادینه شده است. با توجه به اینکه این لغات با صراحت لهجه و فارغ از دنیاطلبی استفاده شده و بیشتر در مذمت مدعیان دین و مذهب استعمال گشته، میتوان گفت نگاه ملاصدرا به جامعه و بخصوص صاحب‌منصبان منتقدانه بوده است. از اینرو فلسفه نگرش او به دنیا و امیال دنیوی با استعمال این لغات و ترکیبات تنها در جهت تعالی اخلاقیات و معنویات بوده است؛ چنانکه از زندگینامه ملاصدرا و نحوه نگرش او به دنیا برمیآید، او بیشتر بر حکمت و فلسفه تأکید داشته و از آن طریق به سیروسلوک معنوی پرداخته است. فراوانی لغات، ترکیبات و اصطلاحات مرتبط با تصوف در اشعار شیخ‌بهایی بیشتر مشهود است.

با توجه به جدول اعلام لغات، ترکیبات و اصطلاحات مرتبط با زهد و تصوف در اشعار شیخ‌بهایی، آنچه بیشتر در ارتباط با استفاده از لغت زهد بچشم می‌آید، استفاده نقادانه از آنها در تقابل با عرفان حقیقی است. هدف شیخ-بهایی از استفاده از این کلمات صوفی‌مسلکانه است. از دیگر موارد مشهود در اشعار سه شاعر که سبب تأیید دیدگاه صوفیانه-عارفانه در شعر شیخ‌بهایی میگردد، تواضع و فروتنی اوست که همواره خود را در مقام شاگرد و همینطور سالک حق می‌شناسد. بطور مثال لغت زهد را در اکثر ابیات خود با حالتی خاضعانه استفاده میکند: «بهایی جوید از من زهد و تقوی / سخن کوتاه، من اینها ندارم»؛ این نحوه نگرش شیخ‌بهایی به سجایای اخلاقی فردی او تأکید دارد که مشخصه صوفیان و عارفان است.

بنابراین

- ۱- بدیهی است که هر سه فرد متأثر از یکدیگرند (با توجه به اینکه میرداماد و شیخ‌بهایی استاد ملاصدرايند و هر سه معاصر یکدیگر)؛ فضای فکری تقریباً یکسانی دارند و در جامعه اندیشگانی و دینی-عرفانی مشترکی می‌زیند؛ هر سه متأثر از منابع پیشینیان (چه در ادبیات و چه در عرفا و دین) هستند.
- ۲- جهتگیری لغات و اصطلاحات در دیوان اشعار هر سه شاعر دارای مشابهتهای بسیار و تفاوت‌های اندک است، بطوریکه هر سه دیوان موضوع عشق را بعنوان یکی از موضوعات مطرح در ایجاد نگرشهای عرفانی در نظر می‌گیرند و از مفاهیمی چون می و شراب برای بیان ارتباطات عاشقانه با محبوب بهره می‌برند.
- ۳- دیوان شیخ‌بهایی بیشتر جنبه‌های عرفانی و همچنین موضوعات پندواندروزی و توصیفات را بیان میکند و زمینه‌های گسترش پندواندروزی را در قالب دیدگاه‌های عرفانی ارائه میدهد. شیخ‌بهایی را در غزل پیرو فخرالدین عراقی و حافظ و در رباعی متمایل به ابوسعید ابوالخیر و خواجه‌عبدالله انصاری و در مثنوی صاحب شیوه مولوی دانسته‌اند و ویژگی بارز اشعار شیخ‌بهایی را میل شدید او به زهد و تصوف و عرفان برمی‌شمرند. دیوان شیخ‌بهایی ادبی با وجود سادگی لفظ و روانی عبارت، سرشار از انواع اصطلاحات علمی و مضامین عرفانی و نیز آرایه‌های ادبی است که این همه را میتوان ناشی از گستره اطلاعات علمی و مشرب عرفانی و ذوق ادبی وی دانست. در آثار منظوم شیخ‌بهایی صنایع ادبی و صور خیال در حد اعتدال جلوه‌گر هستند. مضامین شعر او اغلب بازسازی محتوای اشعار پیشینیان است که با زبانی ساده و آمیزه‌ای از کنایات و اشارات عالمانه و گاه با لحن عارفانه بیان شده‌اند.

۴- ملاصدرا در دیوانش گامی فراتر از دیگران نهاده و رابطه موجود را با صاحب و ربّش از نوع جوهر و عرض و فعل و فاعل و شأن و ذی‌شأن ارائه کرده و این همان ترقیق علیت و ارجاع آن به تشّان است که با این نظریه، فلسفه به نهایت رسیده و منظر عرفانی آغاز میشود و سهم ممکنات از هستی را به نازلترین درجه رسانده و آنها را از حد رابطی به رابط تنزّل بخشید. وی در دیوانش معتقد است که انجام عمل و بروز اخلاقی خاص ابتدا در انسان بصورت حال است که موقت و گذراست، ولی با تکرار شدن عمل یا رفتار کم‌کم بصورت ملکه درمی‌آید. این ملکه چهره اخروی انسان را شکل میدهد. پس با توجه به این نظریه چیزی که تعیین‌کننده سرنوشت اخروی انسان است، عمل، رفتار، نیت و افکار خود اوست؛ بنابراین تجسم اعمال بمعنای ظهور یافتن حقیقت اصلی اعمال انسان در حیات پس از مرگ است؛ بعبارت دیگر پاداش و کیفر اخروی انسان همان حقایق دنیوی است که در حیات اخروی خود را نشان میدهد. ارتباط میان اعمال و ملکات دنیوی با جزای اخروی به این صورت است که جزای اعمال هر انسانی عین اعمال او خواهد بود.

۵- میرداماد به موضوعات فلسفی مانند وجود و ماهیت در اشعار خود توجه زیادی داشته است. مسئله وجود و ماهیت و رابطه آن دو مبحثی مهم، مبنایی و پرمناقشه در فلسفه اسلامی است. میرداماد در اشعارش رابطه وجود و ماهیت در فلسفه میرداماد را، که نهایت قول به اصالت ماهیت و نقطه مقابل حکمت متعالیه محسوب میشود، بررسی کرده است؛ اشعار او رنگ‌وبوی دینی و عرفانی دارد. نگاه اصالت وجودی حکمت متعالیه در ارائه تفسیری پیشرفته از وحدت و ربط حق تعالی و ماعدا و تبیین علم الهی به جزئیات بگونه‌ای سازگار با وحدت ذات حق و در عین احاطه علمی او در اشعار میرداماد بچشم میخورد و موضوعاتی نظیر عشق، شراب و قیامت در این زمینه مصداق شده است.

۶- واژه‌های مشترک میان این سه تن بسیار و مهمترین و پربسامدترین آنها عبارتند از: عقل، عشق، زهد، می، جام، شراب، باده، مستی، جهان و دنیا و فلک و چرخ، دین، خاک، روح، بخت، قضا، و دوست. بدیهی است کمیت کاربردشان در دیوانها متفاوت است. نگاه و مفهوم و کاربرد واژگان تقریباً یکسان است؛ بطور کلی، اشعار شیخ-بهایی رنگ‌وبوی عرفانی بیشتری دارد؛ اشعار میرداماد فلسفی‌تر و اشعار ملاصدرا حد تعادل و واسط میان این دو است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان استخراج شده است. آقای دکتر حبیب جدیدالاسلامی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نادیا سامانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر بهروز رومیانی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCE

- Ashtiani, Jalaluddin (1999), Selected Works of the Divine Wise Men of Iran, Volume 1, Edition 2, Second Edition, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ashtiani, Jalaluddin, (1981), Biography and philosophical views of Mulla Sadra Tehran: Publications of the Muslim Women's Movement.
- Bigumanshi, Eskandar (1998), Abbasi Scholars, edited by Mohammad Ismail Rezvani, Tehran: Book World Publications.
- Sohrabiehfar, Mohammad Taghi (2008), Wisdom and Love: A Review of Mulla Sadra's Life and Thought Third Edition, Tehran: Young Thought Center Publications.
- Sheikh Abu Bahai (1964), Generalities of Sheikh Baha'i Poems, Fourth Edition, Tehran: Islamic Bookstore.
- Sheikh Baha'i (1964), Bread and Halva, Fourth Edition, Tehran: Islamic Bookstore.
- Sadr al-Muta'allehin Shirazi (Mulla Sadra) (1981), Al-Shohada al-Rububiyya fi al-Manahje al-Salukiya, second edition, Tehran: University Publishing Center.
- Sadr al-Muta'allehin Shirazi (Mulla Sadra) (1997), Masnavi Mulla Sadra, Qom: Ayatollah Mara'shi Library.
- Sadr al-Muta'allehin Shirazi (Mulla Sadra) (1998), Treatise on Three Principles, edited by Hossein Nasr, Tehran: Rozaneh Publications.
- Sadr al-Muta'allehin Shirazi (Mulla Sadra) (1999), Al-Mabda wa Al-Ma'ad, Beirut: Dar al-Hadi Publications.
- Modarresi Tabrizi, Mohammad Ali (1996), Reyhaneh al-Adab, Volumes 4 and 3, Tehran: Khayyam Publications.
- Mousavi Behbahani, Ali (1991), Hakim Astarabad: Mirdamad, Tehran: Information Publications.
- Mirdamad, Mohammad Baqer (1988), Al-Qabsat, by Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran Press.

Mirdamad, Mohammad Baqer (2002), *Al-Azalat (in the works of Mirdamad)*, by Abdullah Nourani, Tehran: Publications of the Association of Cultural Works and Honors.

Mirdamad, Mohammad Baqer (2006), *The Calendar of Faith, with the description of Seyyed Ahmad Alavi and the comments of Mullah Ali Nouri*, research by Ali Ojabi, second edition, Tehran: Written Heritage Publications

Nasr, Seyed Hossein (2005), *Islamic Rational Tradition in Iran*, translated by Saeed Dehghani, second edition, Tehran: Qasidehsara Publications.

Nasiri, Hajmir Mir Mohammad (2000), *Al-Kashkool, Volume 2*, Qom: Qom Printing and Publishing Company.

Hadi, Akbar (1985), *Biography of Mirdamad and Mirfanderski*, Isfahan: Meysam Tammar Publications.

فهرست منابع

الاعضالات (در مصنفات میرداماد)، میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱) به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

تقویم‌الایمان، میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۵) با شرح سیداحمد علوی و تعلیقات ملاعلی نوری، تحقیق علی اوجیبی، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.

حکیم استرآباد: میرداماد، موسوی بهبهانی، علی (۱۳۷۰) تهران: اطلاعات.

رساله سه‌اصل، صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا) (۱۳۷۷) تصحیح حسین نصر، تهران: روزنه.

ریحانه‌الادب، مدرسی تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴) جلدهای ۳ و ۴، تهران: خیام.

سنت عقلانی اسلامی در ایران، نصر، سیدحسین (۱۳۸۳) ترجمه سعید دهقانی، چاپ دوم، تهران: قصیده‌سرا.

شرح حال میرداماد و میرفندرسکی، هادی، اکبر (۱۳۶۳) اصفهان: میثم تمار.

شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا (۱۳۶۰) آشتیانی، جلال‌الدین، تهران: نهضت زنان مسلمان.

الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا) (۱۳۶۰) چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

عالم‌آرای عباسی، بیگ‌منشی، اسکندر (۱۳۷۷) تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

عقل و عشق: مروری بر زندگی و اندیشه ملاصدرا (۱۳۸۷) سهرابی‌فر، محمدتقی، چاپ سوم، تهران: کانون اندیشه جوان.

القبسات، میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷) به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

الکشکول، نصیری، حاج‌میرزاحمد (۱۳۷۸) جلد ۲، قم: شرکت طبع و نشر قم.

کلیات اشعار شیخ بهایی، شیخ بهایی (۱۳۴۳) چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
المبدأ و المعاد، صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا) (۱۴۲۰ ه. ق)، بیروت: دارالهادی.
مثنوی ملاصدرا، صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا) (۱۳۷۶) قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران، آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۸) جلد ۱، ویرایش ۲، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
نان و حلوا، شیخ بهایی (۱۳۴۳) چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامییه.

معرفی نویسندگان

نادیا سامانی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: <mailto:Nadia.samani@iauzah.ac.ir>)
حبیب جدیدالاسلامی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: <mailto:h.jadidoleslami@iauzah.ac.ir> نویسنده مسئول)
بهروز رومیانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: <mailto:B.romiani@iauzah.ac.ir>)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Nadia Samani: PhD student in Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: <mailto:Nadia.samani@iauzah.ac.ir>)
Habib Jadid al-Islami: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: <mailto:h.jadidoleslami@iauzah.ac.ir> Responsible author)
Behrouz Romiani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: <mailto:B.romiani@iauzah.ac.ir>)